

## مجله‌ی مطالعات ایرانی

دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال نهم، شماره‌ی هفدهم، بهار ۱۳۸۹

## سده، نمایشی آیینی\*

دکتر یدالله آقاعباسی

استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

### چکیده

سده جشن آتش زمستانی است که هزاران سال قدمت دارد. صورت همگانی این آیین در بسیاری از نقاط ایران محدود شده و یا از بین رفته است. برگزاری آیین سده در شهر کرمان هرگز به طور جدی تعطیل نشد؛ از این رو، برگزاری آن در این شهر صورت نمایشی محلی به خود گرفت که می‌توان آن را «پرفورمانسی» آیینی به شمار آورد. مضمون این نمایش آیینی مبارزه‌ی بین نور و ظلمت است. نقطه‌ی اوج نمایش که برافروختن آتش بزرگ است، همواره با جلوه‌های نمایشی و مشارکت شرکت کنندگان، از جمله سوارانی که به عنوان سپاه زمستان به کوه آتش هجوم می‌برند، همراه بوده است. وانمود در اجرای نمایش چنان بود که گویی رزمنده‌ای بزرگ همراه با سپاهی نیرومند عازم پیکار است. خوراک بخشی از پرفورمانس آیینی است که در نمایش سده‌سوزی جایگاه ویژه‌ای دارد. این نمایش زمان و مکان مشخصی دارد که به همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی مکان‌ها می‌پیوندد. سده همچنین، با خرده نمایش‌هایی همچون جشن خوانی، که نوعی نقل مذهبی است، همراه است.

### واژگان کلیدی

سده، نمایش آیینی، پرفورمانس آیینی سده، ویژگی‌های نمایش سده، جشن خوانی.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۴/۲۰ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۸۸/۱۲/۱۵

نشانی پست الکترونیک نویسنده: yaghaabasi@yahoo.com

## ۱- مقدمه

جشن سده آیینی ایرانی است و هزاران سال قدمت دارد. این آیین به صورت‌های گوناگون در فرهنگ رسمی و آیین‌های مردمی در سراسر ایران برگزار می‌شده است. اما صورت همگانی آیین سده در دوره‌هایی در اغلب نقاط کشور محدود شده و در بسیاری از جاها از میان رفته است. این آیین به صورت کنونی تنها در کرمان هرگز تعطیل نشد و آن چه امروز در نقاط دیگری برگزار می‌شود، دوباره احیا شده و یا از این شهر به آن مناطق رفته است. نظر به برگزاری همه‌ساله‌ی جشن سده در کرمان، این پرفورمانس آیینی در خود این شهر صورت نمایشی محلی به خود گرفته است. نگارنده در این بررسی می‌کوشد اندیشه‌های گوناگون درباره‌ی این آیین، ریشه‌های آن، برگزاری آن در قدیم، تجلی آن در فرهنگ عامه و نحوه‌ی برگزاری آن در شهر کرمان را بررسی کند.

## ۲- سده جشن آتش زمستانی

مری بویس در جشن‌های ایرانیان نوشته «سده جشن آتش زمستانی بود که با قصد و نیت نیرو دادن به خورشید گرفته می‌شد تا گیتی بار دیگر روشن و گرم شود» (بویس، ۳۶۰).

آتش و نور در فرهنگ ایرانی همیشه مقدس بوده‌اند. هنوز هم وقتی نور می‌آید و فضای تاریک ناگهان روشن می‌شود، حسی قدسی وجود فرد و به خصوص جمع را فرا می‌گیرد. نور نوعی گشایش است. می‌توان به سوی چراغ سوگند خورد. می‌توان به اولین مشتری بعد از سرچراغ و روشن کردن چراغ، امید داشت و از او برکت جست. می‌توان سرخی آتش را طلپید و زردی روی خود را به او داد. آتش مترادف عشق است که در سینه‌ی ماست و هرگز نمی‌میرد و خورشید شعله‌ی کوچکی از آن است که «در آسمان گرفت» و همان است که در نی وجود انسان گرفت و سر تا پا سوخت تا عشق همچون ققنوس از خاکستر خود برخیزد.

در بعضی از روایات ایرانی آفرینش آتش با پیدایش رویدنی‌ها وابسته است. یکی از دلایل احترام و تقدس آتش در این بوده که آن را مانند آب موجد و مولد زندگی دانسته و معتقد بوده‌اند که وجود همه چیز به نوعی بدان باز بسته است. خلاصه و جوهر آتش در اوستا موسوم به فرّ یا خرّه است و آن فروغ با شکوه و بزرگی مخصوصی است که از طرف اهورامزدا به پیامبر یا پهلوانی بخشیده می‌شود.

در سنت مزدیسنا هست که زرتشت آتش جاودانی با خود داشت. اوستا (یسنا‌ی ۱۷ بند ۱۱) پنج قسم آتش برشمرده و به هر کدام جداگانه درود فرستاده است. نخستین، آتش بزرگ است که به آتش بهرام معروف و در آتشکده‌هاست، دومین آتش در بدن جانوران و کالبد آدمی است که از آن به حرارت غریزی تعبیر شده است. سومین آتش در رستی‌ها و چوب‌ها موجود است، چهارمین آتش در ابرهاست که عبارت از برق یا همان آتشی است که از گرز تیشتر زبانه کشید. پنجمین آتش در عرش جاویدان و مقابل اهورامزداست (یاحقی، ۱۳۷۵، ۳۲).

اما اعتقاد به آتش و جشن سده تاریخی کهن‌تر از تاریخ دین زردشتی دارد. دکتر مهرداد بهار می‌نویسد «حالا زردشتی‌ها آن را از خویش می‌دانند و اجرا می‌کنند و خیال می‌کنند که جشنی زردشتی است (بهار، ۱۳۷۶، ۳۵۳). او معتقد است که سده از ریشه‌ی Sand اوستایی به معنای ظاهر شدن است. خورشید پس از چهل روز ظاهر می‌شود. عدد چهل و چله در فرهنگ ایران تقدس دارد. در قدیم کودک را پس از چهل روز در برابر انظار ظاهر می‌کردند (همان، ۳۵۳).

شب تولد خورشید، شب یلداست و چهل روز بعد، در جشن چهلم آن آتش روشن می‌کردند و گرد آن می‌رقصیدند.

فردوسی جشن سده را جشن پیدایش آتش می‌داند و داستان هوشنگ و مار و زدن سنگ برای کشتن آن را نقل می‌کند. سنگ مار را نکشت، اما از اصابت سنگ به سنگی دیگر آتش پدید آمد و از آن جا که کشف آتش انقلاب بزرگی بود، آن روز را گرامی داشتند و جشن گرفتند و آن را سده نامیدند. فردوسی سده و نوروز را با هم آورده و محل برگزاری آن را «جشنگاه سده»، «کاخ سده» و «جای سده» نامیده است.

اما سده روایت مهم دیگری هم دارد و آن داستان پیروزی فریدون بر ضحاک است. دکتر یاحقی این روایت را از کتاب شرح بیست باب ملا مظفر به قرار زیر، آورده است: بعد از آن که فریدون بر ضحاک ظفر یافت، خوالیگر (آشپز) ضحاک را عقوبت می‌کردند. او مدعی شد که قومی را از کشتن نجات داده و اکنون به کوه دماوند باشند. فریدون سوار با لشکر خود متوجه دماوند شد تا آن مردم را به شهر باز آورد و چون شب در آمد و راه گم کردند، بفرمود تا آتش‌ها را برافروختند و خلق عظیمی از آزاد کردگان طبّاخ جمع شدند و فریدون در آن شب شادی‌ها کرد و جشنی فرمود و ارمابیل را مه مغان کرد. ایرانیان به یادگار این شادی‌ها هر سال در آن

شب آتش می‌افروختند (یاحقی، ۱۳۷۵، ۲۴۳).

ابوریحان در آثارالباقیه نوشته که در شب سده ایرانیان دود بر می‌انگیخته‌اند تا دفع مضرّت کرده باشند. روح الامینی در آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز می‌نویسد در این شب ستارهٔ گرما به زمین می‌آید (روح‌الامینی، ۱۳۷۶، ۱۳۹).

از مجموعه‌ی این اندیشه‌ها می‌توان چند نکته را موکّد کرد. نخست تقدّس آتش و نور، رنگین‌کمانی از مفاهیمی است که جوهر فرهنگ ایرانی و بعدها فرهنگ ایرانی-اسلامی است. پیدایش آتش و چهلّم خورشید از همین جاست. دیگر پیروزی فریدون و آزادی مردمان است که به کمک آتش صورت می‌گیرد. این، اندیشه‌ی پیروزی نور بر ظلمت است. چه روشنایی و چه گرما، و چه آزادی، این وجه نیرومند این آیین است.

از آثارالباقیه نقل شده که در انجام این آیین و مراسم چنان رفتار می‌کردند که گویی رزمنده‌ای همراه با سپاه پیروزمند و بزرگ‌عازم پیکار و نبرد با دشمن است (بیرونی، ۱۳۶۳، ۳۷۷). دشمن، اهریمنی بود که سپاهش را به سرداری «دیو زمستان» به تجاوز امر داده بود. سرداری که در نبرد تن به تن سالیانه با رپتوین به برتری نسبی دست می‌یابد و او را به مغاک‌های زمین می‌راند. در مراسم سده آتش را روی یا کنار مسیلی بر می‌افروختند تا به گونه‌ای نمادین رپتوین را در انجام وظایفی که زیر زمین به آن مشغول بود و جلوگیری از چیره شدن یخبندان سرچشمه‌ها و گیاهان، یاری دهند (صنعتی، ۱۳۸۴، ۳۶۰).

به این ترتیب، سده تجلی یک مبارزه است و مبارزه، نقطه‌ی مشترک همه‌ی این روایت‌هاست. تجلی خورشید در روز چهلّم تولد، نبرد فریدون و ضحاک و آزادی جوانان و نبرد با اهریمن. در ماجرای هوشنگ پیشدادی نیز مار مظهر اهریمن و آتش آفریده‌ی اهورامزدا برای مقابله با آن است. بیرونی می‌گوید در این روز جهنم از زمستان به دنیا می‌آید و از این رو آتش می‌افروزند تا شرّ آن برطرف گردد (بیرونی، ۱۳۶۳، ۵۶۱). مردم آتش‌های انبوه می‌افروختند... شب و روز به عبادت و نماز و پرستش آفریدگار می‌پرداختند. سپس، گرد هم می‌آمدند تا ضیافت بر پا کنند و اعتقاد راسخ داشتند با این آیین‌ها، سرما و خشکی که در زمستان بر همه جا تسلط می‌یابد، فراری و گریزان شده و برتری یافتن گرما سبب می‌شود تا گیاهان از گزند اهریمن که بر ایشان مستولی شده بود، رهایی و امنیت یابند (بیرونی، ۱۳۶۳، ۲۳۷).

بهار تصریح می‌کند که در آثار دوره‌ی ساسانی اشاره‌ای به جشن سده نشده، چون

سده مربوط به دوره‌ی قبل از زردشت است و رسماً چندان موافقتی با آن نداشتند. اما در شاهنامه- چنان که بیان کردیم- بارها به آن اشاره شده است. ابوالفضل بیهقی نیز مراسم آتش زدن پرندگان در جشن سده را شرح داده که بعدها از آن حذف شده است. علی هاشمی در مطلبی این مراسم را شرح داده، می‌نویسد: پرنده حیران و شتابان به دشت و کوه و صحرا می‌گریخت. آتش از پایش باز می‌شد و روی تپه‌ها و خارها و گیاهان خشک تپه‌ها و دشت‌ها افتاده، آن‌ها را آتش می‌زد و پس از مدتی انگار در تمام صحرا گله‌گله آتش روشن کرده‌اند، به خصوص در شب، منظره‌ی جالب توجهی ایجاد می‌کرد (هاشمی، ۱۳۴۱، ۱۷). در کنار دلایل دیگر، شاید این یکی از دلایل طرد این مراسم بود.

با وجود طرد رسمی جشن سده، این جشن هرگز از زندگی ایرانیان بیرون نرفت. به طور نمونه، از دهکده‌ی رامشین در شمال غربی سبزوار از جشنی باستانی به نام «آتش‌سر» یاد کرده‌اند. زمان برگزاری آن همان زمان برگزاری جشن سده است. از پنجاه و پنج روز پیش از نوروز به مدت سه شب روی بام خانه‌ها آتش می‌افروزند و شادمانی می‌کنند (پور کریم، ۱۳۴۹، ۶۸). مراسم جشن عروسی پیر شالیار یا شهریار در کردستان نیز از نظر زمان برگزاری و افروختن آتش نسبت‌هایی با سده دارد و پیوستگی آن را به خورشید و مهر نشان می‌دهد.

### ۳- سده در کرمان

سده در کرمان هم به صورت رسمی و هم به صورت‌های غیر رسمی برگزار می‌شود. صورت‌های غیر رسمی آن در دهات و در ایلات و عشایر و نمونه‌ی رسمی آن در خود کرمان در محل مقدس شاه مهرایزد یا باغچه‌ی بوداغ آباد انجام می‌گیرد. نمونه‌هایی از برگزاری سده در ایلات کرمان را دکتر مرتضی فرهادی ثبت کرده است.

برای سده سوزی یا سده سوزان جوان‌ها از چند روز قبل هیزم جمع می‌کنند و جلو سیاه چادرها و یا میدان ده آن‌ها را دایره وار روی هم می‌چینند... در پسین روز چهلم زمستان (دهم بهمن ماه) پس از غروب آفتاب و رفتن گله‌ها به آغل در حالی که تقریباً همه‌ی اهالی حاضر و ناظرند، هیزم‌ها را آتش می‌زنند و چوپان‌ها به همراه بچه‌ها و جوان‌ها دور آتش می‌گردند و اشعار و ترانه‌های ویژه‌ی این مراسم را می‌خوانند. در ایل لری دور آتش می‌خوانند: سده، سده، پنجاه به نوروز گله/ مار و موشم

نکته/ عقرب کورم ننگه/ جل خر بگير، جل خر بدوز/ زردی مواز تو/ سرخی تو از مو. پس از آن چوپان مقداری زمین را گود می کند و کمی آتش در آن نهاده، می گوید:

گر می به زمین زمین / سردی رفت به هوا

در طایفه‌ی کورکی از ایل قرایی می گویند: ستاره‌ی آتش را خاک کردیم. در ایل شول بافت معتقدند سده که سوخت ستاره‌ی آتش می رود به زمین و هوا گرم می شود و جانوران از زیر زمین می آیند بیرون (فرهادی، ۱۳۷۸، ۱۴۵).

آتش سده‌ی کرمان را زردشتیان می سوزانند. محمود روح‌الامینی سده‌سوزی را «جشن کرمان» می نامد (روح‌الامینی، ۱۳۷۶، ۱۳۲). درست است که زردشتیان در شاه مهرایزد آتش می افروزند، اما «مردم اعم از زردشتی و مسلمان گرد آن را گرفته آتش می زنند» (مستوفی، ۱۳۷۷، ۱، ۳۵۷). عبدالله مستوفی تصریح دارد در دوره‌ی امراء استقلال که ایرانیان می خواسته‌اند خود را کاملاً از تحت سلطه‌ی عرب خارج کنند، جشن سده را خیلی با شکوه می گرفته‌اند. این رسم از زمان مغول منسوخ شده، اما در جاهایی مثل کرمان فقط آتش‌سوزی جشن سده باقی مانده است (همان، ۳۵۷). کوه هیمه یا خرمن هیزم‌ها دوازده تا چهارده متر قطر و پنج تا شش متر بلندی دارد و به صورت مخروطی از قبل آماده شده است (روح‌الامینی، ۱۳۷۶، ۱۳۸). از بامداد روز جشن سده بانوان زردشتی در محل برگزاری جشن با کمک یکدیگر سیرو (به لهجه‌ی یزدی سیروگ)، آش مخصوص و خوراک‌های سنتی تهیه می کنند (نیکنام، ۱۳۸۵، ۱۰۲). مسلمانان کرمان به سیرو روغن جوشی می گویند و آن خمیر نان گندم است که در روغن کنجد می پزند و گاهی روی آن شکر می ریزند. هنگام پسین در تالار بزرگ باغچه‌ی بوداغ‌آباد، جشن خوانی می کنند و برنامه‌های هنری فرهنگی شاد با شرکت زردشتیان و سایر مردم کرمان برگزار می شود. در پایان مراسم و هنگامی که آخرین پرتوهای خورشید زمین را ترک می گویند، سه تن از موبدان سپیدپوش به آرامی از تالار و نیایشگاه به سوی جایگاه حرکت می کنند. دهموبد نیز آتشدانی با آتش شعله‌ور در دست دارد و جوانان سپیدپوش با مشعل‌های روشن موبدان را همراهی می کنند. موبدان در کنار تل هیزم بخش‌هایی از اوستا و سرود آتش نیایش را باز می سرایند. سه بار گرد توده‌ی هیزم می گردند و پس از توقفی کوتاه به آرامی و هماهنگ به سوی خرمن هیزم می روند و آن را آتش می زنند. روشنایی آتش سده پیروزی خود را در مبارزه با تاریکی به نمایش می گذارد (همان، ۱۰۴). در گذشته

اسب‌سوارانی زودتر از دیگران خود را به آتش می‌زدند و هنرنمایی می‌کردند. کشاورزان می‌کوشیدند مقداری از خاکستر سده را برداشته و به نشانه‌ی پایان یافتن سرمای زمستان گرما را به کشتزار خود ببرند (روح‌الامینی، ۱۳۷۶، ۱۳۸).

در مراسم سده‌ی کرمان زردشتیان و مسلمانان بدون هیچ شائبه‌ای با هم به شادی و دست‌افشانی و پایکوبی می‌پردازند. در آن شب برای بی‌نویان آتش‌ماش می‌پزند و آن‌ها که نتوانسته‌اند بیابند، از روی بام خانه‌ی خود تماشا می‌کنند (هاشمی، ۱۳۴۱، ۱۷).

سده یک نمایش آیینی است و ویژگی‌های نمایش‌های ایرانی را دارد که از آن جمله: مضمون نمایش مبارزه بین نور و ظلمت است. به گفته‌ی ابوریحان ایرانیان دود برمی‌انگیختند تا دفع مضرت کرده باشند. به روایتی آتش در نجات جوانان در ماجرای فریدون و ضحاک نقش داشت. در مبارزه بین سرما و گرما، سده به رفتن سرما و پیروزی لشکر گرما کمک می‌کند. سرما لشکر اهریمن است و اهورامزدا در این روز آتش را برای مقابله با سرما می‌آفریند. باز به گفته‌ی بیرونی مردم در انجام این آیین چنان رفتار می‌کردند که گویی رزمنده‌ای بزرگ همراه با سپاهی نیرومند می‌بینیم، مراسم در زمان‌هایی که استقلال ایران به خطر افتاده، بیشتر حالت مبارزه‌ی ملی به خود می‌گیرد.

مشارکت تماشاگر در اجرای نمایش از ویژگی‌های بزرگ این نمایش آیینی ایرانی است. جوانان ایلایاتی در جمع‌آوری هیزم شرکت می‌کنند. قبلاً این جشن با مراسمی همراه بوده که اکنون نیست، از جمله مراسم باران‌خواهی که آرد جمع می‌کردند و نان می‌پختند و مهره‌ای در خمیر می‌گذاشتند که به هر که می‌رسید، شاه باران می‌شد و ماجرای ضمانت برای ترسالی. چنین مراسمی شرکت همگان را می‌طلیید. در زمان برافروختن آتش سوارکاران هجوم می‌آوردند و سپس، از گرمای آتش می‌گریختند. در واقع، سوارکاران در این جا نقش سپاه زمستان را بازی می‌کردند که بر اثر گرما و غریو مردم می‌گریختند.

جشن همراه با شادی و دست‌افشانی و پایکوبی است. ایرانیان همراه با برافروختن آتش بزرگ بر پشت بام‌ها نیز آتش می‌افروختند و در عمل نمایشی شرکت می‌کردند. جز این که با آتش زدن و پر دادن پرندگان، صحراها و کوه‌ها را هم به طور نمادین به آتش می‌کشیدند، کاری که البته صدها سال است متوقف شده است.

خوراک بخشی از پرفورمانس یا نمایش آیینی است. در برگزاری جشن سیرو می‌پزند. خمیر را چانه‌های کوچک می‌گیرند و با دست به صورت گرده‌های نان



کوچک و نازکی در می آورند و در روغن کنجد سرخ می کنند. روغن جوشی در کرمان از خوراکی‌هایی است که در پرسیه‌ی مردگان می‌پزند و یا شب‌های جمعه برای رسیدن به لب و دهان درگذشتگان، همراه با شیرینی‌های دیگر تهیه می‌کنند. با این کار اصطلاحاً بو بلند می‌کنند. روغن کنجد یکی از بهترین روغن‌های نباتی است و بوی خاصی دارد. درست کردن نان سیرو در جشن سده هم می‌تواند نماد مرگ زمستان باشد و هم به نمایش، طعم و بو می‌دهد. این یکی از معدود نمایش‌هایی است که بو نیز ماهیت افکت صحنه را- مثل صدا- به خود می‌گیرد. بوی روغن کنجد به نشانه‌ای از نمایش تبدیل می‌گردد. جز این در مراسم، آش و شیرینی هم هست و چنان که دیدیم، آش ماش هم که به فقرا می‌دهند، خوراک آیینی این نمایش است.

نمایش آیینی سده مکان و زمان معینی دارد. روز چهارم تولد خورشید، پنجاه روز مانده به نوروز نمایش آغاز می‌شود و در لحظاتی که خورشید آخرین پرتوهای خود را بر زمین می‌اندازد، اوج می‌گیرد. با این کار به ستاره‌ی گرما راه را نشان می‌دهند. در روایتی از ایل دیدیم که گودالی برای آن می‌کنند و آن را به زمین می‌فرستادند. مکان نمایش به طور عمومی میدانگاه‌ها و پشت‌بام‌هاست و به طور رسمی مکانی مقدس را به آن اختصاص داده‌اند. در کرمان در زیارتگاه مهر ایزد در زمین‌های بوداغ‌آباد آتش می‌افروزند. من آگاهی درستی از اسم بوداغ‌آباد ندارم. آیا می‌توان آن را به مطلبی که قبلاً در مورد «بو» گفتم، ربط داد؟ نمی‌دانم. اما در این جا نشانه‌ی محتمل تری وجود دارد و آن نام مهر ایزد یا ایزدمهر است. هرچند مهر در کیش زردشت ماندگار شده، اما خود بسیار از آن دیرپاتر است. دیدیم که مهرداد بهار سده را از آیین‌های مهری دانست که در کیش زردشت، مثل نوروز، به حیات خود ادامه داده است و فردوسی سده و نوروز را همراه آورده است.

ویژگی دیگر این نمایش آیینی باور دست‌اندرکاران به تعیین سرنوشت خویش است. این از ویژگی‌های مهم نمایش ایرانی است. در مورد سده من بارها شاهد بوده‌ام که مردم باور داشتند با سوختن سده زمین گرم می‌شود، حتی اگر از درجه‌ی برودت کاسته نشده باشد. در این روزگار البته، بسیاری از این آیین‌ها، جز برای تعدادی مؤمن معتقد، صرفاً صورت جشن دارند، اما در گذشته شرکت در این نمایش همگانی وظیفه شمرده می‌شد و مردم واقعاً معتقد بودند که با این کار سرما را شکست می‌دهند و در سرنوشت خویش دخالت می‌کنند.

مراسم نمایشی و بازی نقش نیز از جمله ویژگی‌های نمایش سده است. قطعاً



حرکت موبدان لاله به دست، ترتیب آن‌ها، سه بار گشتن آن‌ها دور کوه هیمه و حرکت هماهنگ آن‌ها در آتش زدن هیزم‌ها و همراهی جوانان همه حساب شده و نمادین هستند. نمایش با آداب نمایشی دیگری نیز همراه است که از جمله می‌توان به جشن خوانی اشاره کرد. جشن خوانی خود نمایشی مستقل بود که معمولاً آن را در ششم فروردین اجرا می‌کردند. جشن خوانی سرایش بخش‌هایی از اوستاست که ایستاده و نشسته توسط دو موبد اجرا می‌شود و سپس، با همراهی حاضران ادامه پیدا می‌کند. گرداندن آتشدان و خواندن سرود همبستگی و خوردن آجیل از مراسم دیگر جشن خوانی است. جشن خوانی را می‌توان در سلسله‌ی روایتگری و قصه‌گویی و نقالی مذهبی جای داد. پیداست که این نمایش، رنگی زردشتی است که به آیین سده زده‌اند و لابد قبلاً مراسم مشابه دیگری داشته است. جز این، نمایشگران اصلی جشن از حضور تماشاگران آگاهند و در بیشتر موارد در نقش فرو می‌روند. ضمن این که تماشاگران نیز به نسبت دور و نزدیکی، خود را بیرون از بازی نمی‌بینند. حتی دیدیم که قبلاً سوارکارانی در نقش سپاه زمستان به آتش حمله می‌آوردند.

لحظاتی در نمایش هست که زمان رنگ نمایشی به خود می‌گیرد. اوج نمایش لحظه‌ی برافروختن کوه آتش است و در این لحظه زمان تقویمی به زمان جاودانه تبدیل می‌شود. این لحظه‌ی نیرومند برگشت به جاودانگی و پیوستن به لحظه‌ای در هزاران سال پیش است. این لحظه‌ای است که نمایش شرکت کنندگان را متحول می‌کند. این تحول در این جشن همراه با شادی و احساس پیروزی است و درست همین ویژگی است که به این نمایش حالتی عام و همگانی می‌دهد. گرچه مؤمنان به اندیشه‌ی دینی خاصی آن را به عنوان مراسمی مذهبی اجرا می‌کنند، اما چنان که دیدیم، دامنه‌های این نمایش هم دیرینه‌تر و هم دربرگیرنده‌تر است. همین است که به سده هویتی ملی می‌دهد و افراد با باورهای دینی گوناگون را در این هویت ملی و جشن غرورآفرین به یگانگی می‌رساند.

#### ۴- نتیجه

در نمایش آیینی سده، کشمکش بین دو نیروی تاریکی و روشنایی است. این نمایش از این جاست که به سایر نمایش‌های ایرانی پیوند می‌خورد. اجرای آیینی آن جلوه‌ای از اجرای آن در مقیاس کائناتی است. جهان در معرض بلای سرما و خشکسالی است و انسان‌ها در این نبرد نمایشی، ضمن مشارکت در سرگذشت خود،

جبهه‌ی روشنایی را تقویت می‌کنند و به روشنای یاری می‌رسانند. جلوه‌های مشارکت، خوراکی آیینی، خرده‌نمایش‌های ضمنی، بازگشت به جاودانگی و زمان بی‌کرانه، همدلی و یگانگی شادی‌آور، زمان و مکان اجرا، به ویژه تداوم اجرا از روزگار کهن تاکنون - به ویژه در کرمان - به این پرفورمانس آیینی تشخیص داده است که در نوع خود منحصر به فرد است.

### کتابنامه

۱. بویس، مری (۱۳۸۴)، **جشن‌های ایرانیان**، (علم در ایران و شرق باستان، ترجمه و تحشیه‌ی همایون صنعتی، کرمان، دانشگاه شهید باهنر و نشر قطره).
۲. بهار، مهرداد (۱۳۷۶) **از اسطوره تا تاریخ**، تهران، نشر چشمه.
۳. بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۳) **آثارالباقیه**، ترجمه‌ی علی اکبر داناسرشت، تهران، امیرکبیر.
۴. پورکریم، هوشنگ (۱۳۴۹) **دهکده‌ی رامشین** (هنر و مردم، شماره‌ی ۹۰، تهران، وزارت فرهنگ و هنر).
۵. روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۶) **آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز**، تهران، نشر آگه.
۶. صنعتی، همایون (۱۳۸۴) **علم در ایران و شرق باستان**، کرمان، دانشگاه شهید باهنر،
۷. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۵۴) **شاهنامه‌ی فردوسی**، به کوشش محمد رضانی، تهران، کلاله‌ی خاور.
۸. فرهادی، مرتضی (۱۳۷۸) **موزه‌های باز یافته**، کرمان، انتشارات مرکز کرمان‌شناسی.
۹. مستوفی، عبدالله (۱۳۷۷) **شرح زندگانی من**، ج ۱، تهران، هامون.
۱۰. نیکنام، کورش (۱۳۸۵) **از نوروز تا نوروز**، آیین‌ها و مراسم سنتی زرتشتیان ایران، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی انتشاراتی فروهر.
۱۱. هاشمی، علی (۱۳۴۱) **بهمین ماه** (کاوش، شماره‌ی ۹، ۱۳۴۱) تهران، شرکت ملی نفت ایران.
۱۲. یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۵) **فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی**، تهران، انتشارات سروش و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.